

مصادره اموال در حقوق ایران با تأکید بر رویه دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی

مظاهر خواجهوند^۱، عادل پوراسکندر^۲

چکیده

هدف تحقیق حاضر، تبیین مصادره اموال در حقوق ایران با تأکید بر رویه دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی است. این بحث از نظر تاریخی سابقه‌ای دیرینه دارد و در صدر اسلام نیز بارها به وقوع پیوسته و شرعیت آن به واسطه ادله اربعه ثابت شده است. مصادره عبارت از تصرف و اخذ مال کسی به طور دائم، با حق برداشت آن به نفع مالک اصلی و یا به نفع بیت‌المال یا دولت است. در مورد ماهیت مصادره اموال، حقوقدانان نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند. عده‌ای می‌گویند: ماهیت جزایی دارد و مجازات است. عده‌ای دیگر آن را دارای ماهیت حقوقی و مدنی می‌دانند. در قوانین کیفری ایران، مصادره اموال گاهی به عنوان مجازات و گاهی به عنوان یک اقدام تأمینی و گاهی هم در مفهوم مدنی آن (استرداد) به کار رفته است؛ ولی بیشتر جنبه جزایی دارد. تخفیف مجازات مصادره، در حقوق کیفری ایران به صراحت تعیین تکلیف نشده است و رویه محاکم نیز بر این است که مصادره اموال و ضبط، قابل تخفیف نیست. براساس ماده ۴۹ قانون اساسی دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

واژگان کلیدی: مصادره، اصل ۴۹ قانون اساسی، ضبط، استرداد.

^۱ دکتری حقوق خصوصی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نوشهر (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نوشهر

مقدمه

مصادره از نظر لغوی به معنی مال کسی را به زور ضبط کردن، جریمه کردن، تاوان و بازگیری است (معین، ۱۳۸۴: ۱۳۶۸). در جوامع مختلف مصادره با اهداف و شرایط مختلفی انجام می‌شود. از جمله اصولی که در حقوق ایران به مصادره اموال پرداخته اصل ۴۹ قانون اساسی می‌باشد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ضرورت تعیین تکلیف نسبت به اموال بجا مانده از وابستگان رژیم گذشته و افرادی که به نحوی با آن رژیم در ارتباط بودند امری اجتناب‌ناپذیر بود، در این میان اولویت تعیین تکلیف اموال، متوجه خاندان سلطنتی و افراد نزدیک به آنها و خویشان وابسته به آن رژیم بود، بر این اساس ضرورت داشت که دادگاه‌های ویژه‌ای، مسئولیت صدور حکم راجع به این موارد را برعهده بگیرند. پس در نظام قضایی ایران شعب ویژه دادگاه انقلاب در همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل گردیدند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آذرماه ۱۳۵۸ به تصویب رسید، اصل ۴۹ این قانون چنین مقرر می‌دارد که: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود» (امامی، ۱۳۹۰: ۲۱). پس از این مقررات قانونی دیگری در مقام تحقق بخشیدن به اصل مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، این مقررات عبارت

بودند از: قانون الزام دولت جهت تهیه لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ در مدت چهار ماه مصوب ۱۳۶۰/۰۵/۰۲ مجلس شورای اسلامی، قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ مجلس شورای اسلامی، قانون تمدید مهلت مقرر در تبصره ماده ۴ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۴/۰۵/۱۴ و قانون شمول اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروت‌های ناشی از احتکار و گران‌فروشی و قاچاق مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۲۹ مجلس شورای اسلامی (ابوالحمد، ۱۳۸۹: ۱۲). با توضیحات مذکور دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی با هدف تعیین تکلیف نسبت به مصادیق اصل ۴۹ قانون اساسی و بررسی اموال بجا مانده از وابستگان رژیم گذشته و همچنین بررسی و صدور حکم نسبت به اموال بجا مانده از افرادی که در فرامین بعدی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری آمده‌اند، شکل گرفت (ادابی، ۱۳۹۰: ۲۵). با آخرین تحولات و اصلاحیه‌ای که در قوانین اصل ۴۹ قانون اساسی صورت گرفته است دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی احکامی برحسب موضوع به شرح زیر صادر می‌نمایند:

- ۱- احکام مصادره؛
- ۲- احکام تملیکی؛
- ۳- احکام ناظر بر تعلق خمس و حق سرپرستی (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲).

مصادره اموال در حقوق پدیده جدیدی نیست. در هر نظامی اموالی که بصورت غیرقانونی و در زمینه آسیب به سیستم اقتصادی کشور یا از طریق فعالیت‌های اقتصادی نامشروع مانند قاچاق، پول‌شویی، اختلاس و ... بوجود می‌آیند، مصادره می‌شوند. در ایران نیز مصادره اینگونه اموال



تحت دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی انجام می‌شود. بنابراین بررسی جامع این موضوع و آگاهی‌رسانی عمومی در این زمینه، انجام پژوهش در این زمینه را ایجاب می‌نماید. هدف اصلی پژوهش بررسی مصادره اموال در حقوق ایران با تأکید بر رویه دادگاه ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی می‌باشد. اهداف فرعی زیر نیز در راستای هدف اصلی بررسی می‌شوند:

۱- بررسی موضوعات اصل ۴۹ قانون اساسی؛

۲- بررسی چگونگی شکل‌گیری دادگاه‌های اصل ۴۹ قانون اساسی؛

۳- بررسی صلاحیت دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی.

مبانی نظری

در فرهنگ حقوقی «Black»، واژه «Forfeiture» به معنای محروم کردن از مال بدون جبران خسارت، از دست دادن حق، امتیاز، یا مال به واسطه جرم، عدم انجام تعهدات یا قصور در انجام وظیفه ذکر شده است. در فرهنگ مذکور، واژه‌های «Confiscate» و «Confiscation» نیز به معنای تصاحب مال به نفع دولت؛ ضبط مال با اجازه قانون و توقیف مال برای خزانه عمومی بکار رفته است (Jeffrey & Phelip, 2011: 456).

در ترمینولوژی حقوق مصادره به معنای «مطالبه مال و در اصطلاح به معنای مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیرطریق قانونی و یا طرق متعارف» ذکر شده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۹: ۳۳۷۴). یکی از حقوقدانان در مورد ماهیت مصادره به چند نکته اشاره کرده و چنین می‌نویسد:

۱- اخذ مال از متصرف آن خواه تصرف او به عنوان مالکیت باشد خواه نه، خواه مال مذکور منقول باشد یا نه، از اعیان باشد یا نه؛

۲- اخذ مال به توسط دولت (دیوان) صورت گیرد. به همین رو آن را ضبط دیوان هم گفته‌اند. اگر اخذ، غیردولت

در فرهنگ فارسی معین، مصادره به معنای مختلفی، و از جمله تاوان گرفتن، جریمه کردن، خون کسی را به مال او فروختن و مطالبه کردن بکار رفته است (معین، پیشین: ۵۵۱). در سایر فرهنگ‌های فارسی و همچنین فرهنگ‌های عربی نیز معانی مشابهی برای مصادره ذکر شده است. معادل انگلیسی مصادره، واژه‌های «Confiscation» و «Forfeiture» است. در فرهنگ حقوقی آکسفورد اصطلاح «Confiscation Order» به معنای «دستوری که شخصی که از طرف دادگاه به خاطر یک جرم محکوم شده و از ارتکاب جرم منتفع شده است، را ملزم به پرداخت مبالغی می‌کند»، ذکر شده است. واژه «Forfeiture» نیز در فرهنگ مذکور به معنای «از دست دادن مال یا حق به عنوان نتیجه یک جرم و یا به خاطر نقض یک تعهد» معنا شده است.

باشد عنوان مصادره ندارد. یا غصب است یا نهب و امثال اینها؛
اصلی یا مجازات تکمیلی توسط مقنن در متن قانونی پیش-
بینی شده باشد؛

۳- دستاویز اخذ آن مال، وقوع تخلفی از متصرف آن مال باشد؛ خواه تخلف اداری باشد خواه جرمی از جرم‌ها (مالی مانند اختلاس یا غیرمالی مانند اعمال نفوذ و سوءاستفاده از قدرت). ذکر این عنصر محمول بر اغلب است زیرا مصادره بی جرم هم‌گانه رخ می‌دهد چنانکه در داستان‌های بیدپای آمده است؛

۴- اخذ مال از متصرف، مسبوق به محاکمه و اعمال ادله شرعی مستند قضا و قاضی نباشد. استرداد اموال مغضوب از بنی‌امیه که علی(ع) درصدد آن بود و در نهج‌البلاغه به آن اشاره رفته است، به یقین مستند به اعمال ادله شرعی (مثلاً علم قاضی) بوده است، پس آن را مصداق مصادره نباید شمرد. اما پس از محاکمه و صدور حکم، دادن عنوان تعزیر (به صورت جریمه مالی) با رعایت اصول مقرر در شرع شاید خالی از اشکال باشد (جعفری‌لنگرودی، پیشین: ۳۳۷۵).

معنای اصطلاحی مصادره نیز کاملاً مرتبط با معنای لغوی آن است. در اصطلاح حقوقی، مصادره به تملیک مال به دولت و محرومیت دائمی مالک از تمام یا قسمتی از اموال خود بدون جبران خسارت اطلاق می‌شود (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۱). جهات مصادره اموال را می‌توان به شرح ذیل نام برد:

۱- به عنوان کیفر و مجازات مجرمی که در اثر ارتکاب جرم و از طریق مجرمانه آن اموال و اشیا را به دست آورده، دادگاه حکم به مصادره اموال می‌دهد. البته در صورتی که این نوع از ضمانت اجرای کیفری به عنوان مجازات‌های

۲- به منظور احقاق حقوق عمومی و اعاده اموال به غارت برده شده از بیت‌المال عمومی توسط مجرم، گاهی دادگاه حکم به مصادره اموال به غارت برده شده یا برای اعمال مجرمانه می‌دهد. به منظور پیشگیری از وقوع جرم و یا رفع خطر و یا جلوگیری از ورود ضرر به افراد و جامعه، گاهی دادگاه حکم به مصادره اشیا و اموال خطرناک و مضر صادر می‌کند (مثل حکم به ضبط دائم اسلحه غیرمجاز).

مصادره شامل اقسامی هست که عبارتند از مصادره عام و خاص. مصادره عام حالتی را که تمام اموال مجرم به نفع دولت ضبط شود مصادره عام یا اعدام مدنی گویند، به عبارت دیگر مصادره کلیه اموال منقول و غیرمنقول و نقدی و غیرنقدی محکوم‌علیه در تعریف مصادره عام قرار خواهد گرفت. مصادره عام مربوط به ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی است، که ماده مذکور بیان می‌دارد، «هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش کند، به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود، علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست آورده، مصادره خواهد شد». مصادره خاص یعنی مالکیت دولت بر بخشی از اموال که می‌تواند موضوع جرم، نتیجه جرم و یا وسیله جرم باشد. مثل تبصره ۲ ماده ۶۴۰ قانون تعزیرات که اشعار می‌دارد اشیای مذکور ضبط و محو آثار می‌گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذیربط تحویل خواهد شد. یا ماده ۷۰۹ قانون تعزیرات که مقرر می‌دارد: تمام اسباب و نقود



به نحوی در توقیف دولت درآمده است، در اختیار سازمانی به نام سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی گذارده می‌شود تا برطبق قانون تأسیس سازمان مذکور و اساسنامه آن (مصوب دی ۱۳۸۰) نسبت به اداره و یا فروش آن اقدام کند. گفتن این نکته نیز واجب است که ضبط و مصادره اموال هرچند ارزش مال ضبط یا مصادره شده قلیل هم باشد مرجع تجدیدنظر نسبت به آن دیوان عالی کشور است.

هدف از مصادره، بررسی برخی از قوانین و مقرراتی است که پاره‌ای از حقوق مالکانه اشخاص را سلب و یا حکم به استرداد اموال نامشروع تحصیل شده به صاحبان حق داده است و یا اجرای حقوق مذکور را محدود می‌نماید. در مورد هدف دولت از مصادره اموال می‌بایست میان دو حالت مصادره یعنی زمانی که به عنوان مجازات بکار می‌رود و در حقوق جزا مطرح می‌باشد با حالتی که به جهت منافع عمومی، اموال اشخاص حقیقی مصادره می‌شود قائل به تفکیک شویم و برهمین اساس دو فرض قابل تصور است. فرض اول مصادره اموال نامشروع اشخاص، فرض دوم مصادره اموال مشروع اشخاص است.

مصادیق مالکیت‌های نامشروع در اصل ۴۹ قانون اساسی مشخص شده است: ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی و دایر کردن اماکن فساد و ... از جمله موارد مذکور در این اصل می‌باشد. باید عنوان نمائیم درخصوص مالکیت‌های نامشروع رابطه مالکیت و حق مالکیت در ابتدا ایجاد نشده است و یا به عبارت دیگر ید

متعلق به قمار حسب مورد معدوم یا به عنوان جریمه ضبط می‌شود.

اموال موضوع جرم گوناگون است از آن جمله کالاهای تقلبی که پس از صدور حکم قطعی معدوم می‌شود (تبصره ۲ بند ۱ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارایی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴). و یا اسلحه غیرمجاز که به نفع دولت ضبط می‌گردد (تبصره ۲ ماده قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات ۱۳۵۰) گاه محصول جرم است مانند سکه قلب (ماده ۵۲۲ ق.م.ا) و یا اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آمده است (ماده ۷۱۲ ق.م.ا).

گاه نیز این اموال آلت یا وسیله جرم است مانند آلات و اسباب قمار که حسب مورد به موجب حکم دادگاه معدوم و یا ضبط می‌شود (ماده ۷۰۹ ق.م.ا) و یا وسایط نقلیه که در حمل مواد مخدر بکار رفته (ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷) و یا واحد تجاری و خدماتی که برای انبار کردن، تولید و یا توزیع مواد مخدر مورد استفاده قرار گرفته است (ماده ۱۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مبارزه با مواد مخدر).

عموماً مصادره خاص شامل اموال و اشیایی است که به نحوی با جرم ارتباط دارد. اما ممکن است ضبط یا مصادره اصل مال میسر نباشد که در این صورت، معادل این اموال در مواردی که از جرم تحصیل شده است مصادره می‌شود (تبصره ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸). البته حکم به مصادره اموال، باید با تجویز قانونگذار باشد. تمام اموال و اشیایی که

نامشروع است که مصادره امکانپذیر می‌باشد و در حالت مشروعیت، مصادره جایگاه قانونی ندارد.

روند شکل‌گیری و تکامل شعب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی

باتوجه به احکام مختلف قانونی می‌توان مصادره اموال را ناظر به اخذ اموال حاصل از جرم دانست که خود بر ۲ نوع است ۱- مصادره عام: و آن مصادره‌ای است که تمامی اموال حاصله در هر صورت له دولت از محکوم اخذ می‌گردد. به مانند ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی؛ ۲- مصادره خاص: مصادره‌ای است که بنا به دلایلی فقط بخشی از اموال محکوم علیه که ناشی از جرم بوده به نفع دولت اخذ می‌گردد. مانند بند ۴ ماده ۴ قانون مجازات مواد مخدر سال ۱۳۷۶ که بیان می‌دارد: «بیش از پنج کیلوگرم اعدام و مصادره اموال به استثناء هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم» با این بیان که در هر صورت و بنا به دلیل هزینه متعارف زندگی تمامی اموال حاصله از جرم مصادره نخواهند شد (آقایی، ۱۳۸۴: ۵۶).

جایگاهی را که می‌توان برای ضبط و مصادره اموال طرح-ریزی نمود در جرائم مالی است. یعنی قانونگذار این ضمانت اجرا را خاص جرائمی می‌دانسته که با هدف و انگیزه مالی صورت گرفته است خواه این هدف و انگیزه مستقیم باشد یا غیرمستقیم. از این‌رو باید بیان داشت ضبط و مصادره در تمامی جرائم مالی به عنوان یک مجازات مستتر است، با این تفاوت که در برخی از جرائم مالی اصطلاح ضبط و مصادره بیان می‌گردد و به عبارتی موضوع نص صریح قانون است مانند ماده ۷۱۲ قانون

افراد نسبت به اینگونه اموال غاصبانه بوده است و بدین-جهت مصادره و سلب آنچه نامشروع بوده است به عنوان مجازات صورت می‌پذیرد و خصلت کیفری به خود می‌گیرد. بنابراین در همه موارد فوق متصرف و در اختیار دارنده اموال، مالکیتی نسبت به آنها ندارد که بتوان گفت از وی سلب مالکیت گردد. بطورکلی اقدام به مصادره در برابر کسانی که از راه‌های نامشروع کسب ثروت کرده‌اند نیز نمی‌تواند به صورت خودسرانه از سوی قوه مجریه صورت گیرد بلکه این امر می‌بایست از طریق رسیدگی قضات صورت پذیرد محاکم صالح باید به عمل نامشروع اینگونه افراد رسیدگی پس از رسیدگی و ثبوت تقصیر، اموالی را که از راه‌های نادرست کسب کرده‌اند بازپس گرفته و به صاحبان اصلی و یا به جامعه بازگردانده شود.

آئین‌نامه اجرایی اصل ۴۹ که در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ به تصویب رسید. به مصادره اموال مشروع اشخاص اشاره دارد در ماده ۲ آئین‌نامه مذکور آمده است دارایی اشخاص حقیقی یا حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است، مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود در ماده ۳ مقرر گردیده است به منظور اجرای اصل ۴۹ در مرکز هر یک از استان‌های کشور و شهرستان‌هایی که لازم باشد شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب را جهت رسیدگی و ثبوت شرعی دعاوی مطروحه توسط قوه قضائیه معین می‌شود. در خصوص اموال مشروع اشخاص، مصادره جایگاه حقوقی نخواهد داشت زیرا در قوانین موضوعه، احترام به مالکیت مشروع اشخاص مورد تأکید قرار گرفته است اصل بر مشروع بودن اموال اشخاص است و برای نامشروع بودن آن می‌بایست دلیل ارائه گردد. بنابراین تنها در حالت مالکیت



صلاحیت دادگاه‌های انقلاب و نحوه رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در این خصوص بود. براساس ماده ۴ آئین‌نامه، شعب دادگاه انقلاب از ۳ عضو اصلی و ۲ عضو علی‌البدل تشکیل می‌شد.

اعضای اصلی عبارت بودند از:

الف) یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام(ره)؛

ب) یک قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع؛

ج) یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب.

اعضای علی‌البدل نیز از میان اشخاص واجد صلاحیت در ماده یاد شده انتخاب می‌شدند.

احکام دادگاه در صورت عدم حضور متهم در جلسات رسیدگی غیابی محسوب و در صورت اعتراض رسیدگی به آن در همان دادگاه صادرکننده رأی صورت می‌پذیرفت.

ضمناً احکام صادره قطعی و بدون تجدیدنظر بود. حدود اختیارات دادرهای انقلاب اسلامی نیز از ماده ۱۴ به بعد

آئین‌نامه پیش‌بینی گردیده بود. تعداد بسیاری از احکام مربوط به عمال رژیم گذشته با صدور کیفرخواست

توسط دادرهای انقلاب وقت توسط شعب دادگاه‌های انقلاب صادر و به مرحله اجراء درآمد. با تصویب اصل ۴۹

قانون اساسی و تعیین مصادیق اصل و تصویب مقررات قانونی در همین راستا، از جمله قانون الزام دولت جهت

تهیه لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۰/۰۲/۰۵ و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۰/۰۵/۱۷، شعب

ویژه اصل ۴۹ در شکل جدید آغاز بکار کردند.

مجازات اسلامی هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار دهد ... کلیه اموالی که از طریق کلاشی و تکدی بدست آورده است، مصادره خواهد شد. در پاره‌ای موارد نیز با آنکه قانونگذار صراحتاً نامی از مصادره یا ضبط نمی‌برد و لکن

حکمی را بیان می‌دارد که لازمه اجرای آن اعمال ضبط یا مصادره اموال است (مانند ماده ۱ قانون تشدید مجازات

مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری) عبارت رد اصل مال به صاحبانش در ماده فوق ناظر به این مدعی است

چرا که این استرداد مستلزم نگهداری موقت مال کسب شده از محکوم‌علیه می‌باشد. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی

نیز استنادی قابل توجه در جهت تأیید این استدلال می‌باشد. در نهایت بهترین نمود، جهت اجرای مجازات

ضبط و مصادره اموال در جرائم پول‌شویی یا همان تطهیر پول است. مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و

تبدیل آنها به اموال پاک، بطوریکه یافتن منبع اصلی آن غیرممکن یا بسیار دشوار گردد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی در مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۰۹ ضمن یک‌فرمان که بعدها تعبیر به حکم

حکومتی شد چنین فرمودند: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول

و غیرمنقول سلسله‌پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی، از

بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستضعفین و کارگران و کارمندان ضعیف‌مصادره نماید ...»

در مورخ ۱۳۵۸/۰۳/۲۷ آئین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید. آئین‌نامه

مرقوم مشتمل بر ۳۴ ماده و ۲۲ تبصره، در برگیرنده حدود

در اوایل سال ۱۳۶۱ و به منظور بررسی دقیق‌تر راجع به احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی با محوریت موضوعات احصاء شده در موارد فوق، دادگاه عالی انقلاب اسلامی که مقر آن در شهر قم بود ایجاد گردید تا نسبت به احکام صادره از محاکم انقلاب و نوعاً ناظر بر مصادره اموال رسیدگی مجدد (تجدید رسیدگی) گردد. تعدادی از احکام صادره از شعب دادگاه‌های انقلاب توسط دادگاه عالی نقض و یا با ایراد نقص در احکام صادره تجویز به شروع رسیدگی گردید. دادگاه مذکور تا زمان هیأت‌های قضایی مجری فرمان امام خمینی دایر بود. در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۲۳ حضرت امام خمینی با صدور دستوری به آیت‌اله موسوی اردبیلی که در آن زمان مسئولیت دیوانعالی کشور را به عهده داشتند، مقرر کردند که کلیه اموال مجهول‌المالک که از پیدا شدن صاحبان آنها ایجاد یأس شده تحت نظارت هیأتی مرکب از نماینده رئیس دیوانعالی کشور و نمایندگان رئیس جمهور و نخست‌وزیر به فروش درآید و در مصرف شرعی آن که فقرا هستند برسد. ضمناً تأکید گردید که خانواده‌های شهدا و بمباران شده‌ها و سیل‌زدگان اولی هستند و آنچه در معرض تلف است و امید به پیدا شدن صاحبانش نیست با نظارت هیأت مذکور فروخته شده و برای صاحبانش نگهداری شود. با این دستور عملاً هیأت‌های قضایی مجری فرمان حضرت امام تشکیل گردیدند.

شعب رسیدگی کننده مرکب از قضات منصوب از ناحیه شورای عالی قضایی وقت متولی تعیین تکلیف راجع به اموال رها شده افراد و نوعاً مجهول‌المالک بودند قضات این هیأت‌ها پس از احراز عدم حضور مالک در ایران و به

حدود صلاحیت شعب ویژه اصل ۴۹ با در نظر گرفتن تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ مجلس شورای اسلامی شامل رسیدگی به وضعیت افرادی که در رژیم گذشته در مسند قدرت بوده‌اند می‌شد از جمله:

کارمندان ساواک منحل، اعضا و فعالین تشکیلات فرماسونری و مرتبطین با سازمان‌های جاسوسی، وزراء و معاونین آنها، استانداران، سفرا، روسای بانک مرکزی و بانک‌های خصوصی و دولتی، مدیران سازمان‌های دولتی، نمایندگان مجالس سابق، روسای دیوانعالی کشور و دادستان‌های کل کشور و روسای دادرسی و دادستان‌های ارتش، امرای ارتش و ژاندارمری و شهربانی، صاحبان کارخانه‌ها، کاباره‌ها و دایرکنندگان اماکن فحشا و صاحبان سینما و تئاتر و استودیو، اشخاص ناظر بر طرح مراکزی چون سازمان زندان‌ها، مراکز اطلاعاتی، پایگاه‌های سری و مقاطعه‌کارانی که خارج از میزان مقرر و بدون رعایت ضوابط ظرفیت ارجاع کار در یک گروه، ظرفیت ارجاع کارشان تغییر داده شده است. اشخاصی که دارای نمایندگی انحصاری شرکت‌های بزرگ خارجی بوده‌اند، شرکت‌های پیمانکاری و ساختمانی و مهندسی و بازرگانی از اقربای پهلوی یا اقربای درجه یک نظامات مملکتی به شرح قانون منع مداخله کارکنان مصوب ۱۳۳۷ در آن صاحب سهم بوده‌اند و کلیه اشخاصی که مبادرت به فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات اصلی کرده‌اند. براساس ماده ۵ قانون، دادستان موظف بود دلایل نامشروع بودن اموال افراد یاد شده را احصاء و به دادگاه اعلام کند تا حکم مقتضی در این خصوص صادر گردد (خمینی، ۱۳۷۲: ۵۲۱).



منظور پرهیز از تضييع مال، نسبت به صدور رأی فروش اموال و نگهداری وجه حاصل از فروش در حساب امانی اقدام می‌کردند. احکام هیأت‌های یاد شده با تأیید آیت‌اله موسوی اردبیلی قطعی و لازم‌الاجرا بود. این هیأت‌ها تا سال ۱۳۶۸ نیز دایر بودند.

در مورخ ۱۳۶۸/۰۲/۰۶ امام طی نامه‌ای خطاب به اولادی، کروی و صانعی را به عنوان نمایندگان خود راجع به‌وجوه و اموال مجهول‌المالک، بلاصاحب، ارث بلاوارث و اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه است نصب کردند و مقرر گردید نامبردگان از طرف ولی فقیه هرگونه صلاح می‌دانند در تمام ابعاد فروش، نگهداری و اداره مال اختیار داشته باشند و نیز تأکید شد که کلیه درآمدهای حاصله در موارد مقرر شرعیه مصرف شود و در حد توان به بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مسکن، کمیته امداد، سازمان بهزیستی، طرح شهید رجایی و بنیاد جانبازان و موارد دیگر موردنظر کمک و مساعدت شود. با این دستور عملاً ستاد اجرایی فرمان حضرت امام تشکیل گردید. در واقع این ستاد به عنوان نهاد اجرایی اداره کننده اموال موضوع احکام شعب ویژه اصل ۴۹ در تمامی ابعاد فروش و نگهداری تعیین گردید. نکته مهم که در فرمان امام آمده بود مصادیق احصاء شده صلاحیت رسیدگی شعب ویژه بود، که علاوه بر موارد مقرر در اصل ۴۹، در خصوص اموال بلاصاحب، ارث بلاوارث، مجهول‌المالک، تخمیس و خروج از ذمه نیز می‌بایستی تعیین تکلیف گردیده و حکم لازم صادر می‌شد. به همین منظور و برای اینکه حکم قضایی لازم در این خصوص صادر شود امام خمینی در مورخ

۱۳۶۸/۰۲/۲۸ طی نامه‌ای خطاب به آیت‌اله موسوی اردبیلی، حجت‌الاسلام نیری را به عنوان قاضی پرونده‌های موضوع فرمان (اموال بلاصاحب، ارث بلاوارث، مجهول‌المالک، تخمیس خروج از ذمه و اصل ۴۹) منصوب کردند و با این توضیح شعب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی در تهران و مراکز استان‌ها تشکیل و قضاتی با ابلاغ ویژه مبادرت به صدور آرای موضوع اصل ۴۹ و فرمان امام کردند. آرای صادره پس از تأیید حجت‌الاسلام نیری قطعی و لازم‌الاجرا بود. اموال مسبوق به سرپرستی نهادهای انقلابی به نفع نهاد گفته شده تملیک و در غیر اینصورت به نفع ستاد اجرایی حکم لازم صادر می‌شد.

پس از ارتحال امام خمینی، مقام معظم رهبری طی دستور مورخ ۱۳۶۸/۰۶/۱۶ نیری را در سمت خود ابقا و به علاوه در مورخ ۱۳۷۰/۰۷/۱۷ راجع به مصادیق اصل ۴۹ و سایر موضوعاتی که در حیطه و صلاحیت شعبه ویژه اصل ۴۹ بود دستوراتی را صادر کردند. بر این اساس در مطلع احکام صادره از شعب ویژه اصل ۴۹ اشاره به دستورات مورخ ۱۳۶۸/۰۲/۰۶، ۱۳۶۸/۰۶/۱۶ و ۱۳۷۰/۰۷/۱۷ می‌گردید (قاسمی، ۱۳۸۲: ۶۳). در تاریخ ۱۳۷۹/۰۳/۱۰ باتوجه به کناره‌گیری نیری از سمت ریاست دادگاه‌های ویژه اصل ۴۹ مقام رهبری طی دستورالعملی با تأکید بر واگذاری پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ به تشکیلات قضایی مقرر کردند که امر رسیدگی به پرونده‌های اصل ۴۹ توسط شعبی از دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تهران و مراکز استان‌ها صورت پذیرفته و قضات دادگاه‌ها با ابلاغ ویژه رئیس قوه قضائیه منصوب گردیده و مرجع تجدیدنظر آن شعبی از دادگاه‌های تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور باشد. البته بعدها در

قانون شمول اجرا، قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ قانون اساسی در مورد ثروت‌های ناشی از احتکار و گران‌فروشی و قاچاق

دادگاه‌های مربوط به اجرا اصل ۴۹ قانون اساسی موظف‌اند مطابق قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ قانون اساسی ثروت‌های محکومین، گران‌فروشان، قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت و اخذ ثروت‌هایی که برخلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران در اثر احتکار و گران‌فروشی و قاچاق کسب گردیده به عنوان مجازات، به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید. همچنین دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوء-استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین-های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود (بهنام سروردی، ۱۳۸۴: ۱۲).

براساس ماده ۵ اصل ۴۹ قانون اساسی صلاحیت دادگاه‌های اصل ۴۹ قانون اساسی عبارتند از:

الف) رسیدگی به پرونده‌های موضوع اموال در اختیار ولی فقیه؛

ب) رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی؛

ج) رسیدگی به دعاوی اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۰۲.

عمل صرفاً شعب خاصی از تجدیدنظر نسبت به تجدیدنظر احکام صادره از دادگاه‌های اصل ۴۹ رسیدگی کردند، همچنین مقرر گردید آئین‌نامه‌ای توسط رئیس قوه قضائیه تصویب و به عنوان شیوه رسیدگی شعب ویژه در قالب جدید موردتوجه قرار گیرد. آئین‌نامه موردنظر در ۳۰ ماده و ۲۸ تبصره در مورخ ۱۳۸۰/۰۲/۰۸ به تصویب رئیس قوه‌قضائیه رسیده و برای اجرا ابلاغ گردید.

نکته مهم در آئین‌نامه یادشده، ماده ۲۲ آئین‌نامه است که مقرر داشته: «احکام صادره از هیأت‌های قضایی و محاکم رسیدگی کننده به پرونده‌های مربوط به فرامین حضرت امام و مقام معظم رهبری که تا تاریخ ۱۳۷۹/۰۳/۰۱ تنفیذ گردیده قطعی و غیرقابل تجدیدنظر (تحت هر عنوانی از قبیل واخواهی، اعاده‌دادرسی، فرجام‌خواهی و ...) بوده و از هر حیث تابع مقررات و ضوابط حاکم بر زمان صدور حکم می‌باشد». بدین ترتیب احکام سابق‌الصدور تا تاریخ ۱۳۷۹/۰۳/۰۱ که توسط هیأت‌های قضایی و شعب ویژه اصل ۴۹ صادر و حسب مورد به تأیید آیت‌اله موسوی اردبیلی و یا حجت الاسلام نیری رسیده از سوی محکومین پروند غیرقابل اعتراض و غیرقابل رسیدگی مجدد می‌باشد. البته چنانچه ادعای حقی نسبت به این اموال از ناحیه اشخاص ثالث مطرح شود این ادعا در راستای رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۰۲/۱۲ دیوانعالی کشور قابل طرح در شعبه ویژه صادرکننده رأی می‌باشد و ماده ۲۲ آئین‌نامه متضمن منع رسیدگی مجدد راجع به شخص محکوم علیه پرونده است نه افرادی که در قالب اعتراض ثالث نسبت به اموال موضوع دادنامه صادره ادعای حق خود را مطرح می‌کنند (علیدوستی، ۱۳۹۰: ۵).



صلاحیت محاکم عمومی و انقلاب در امور مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی، پیرامون بند ۶ ماده ۵ ق.ت.د.ع، بخشنامه‌ای به شماره م/۱۷۵۵۵/۱ - ۱۳۷۴/۵/۷ و اصلاحیه بخشنامه مزبور به شماره ۱/۷۵/۲۶۶۹۵ - ۱۳۷۵/۰۸/۱۶ از سوی قوه قضائیه صادر شد که به موجب آن مقرر گردید: «شکایت افراد از ارتکاب ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات و دیگر عناوین مذکور در اصل ۴۹ در محاکم عمومی دادگستری رسیدگی شود؛ ولی رسیدگی به سرمایه‌های نامشروع و استرداد ثروت‌های ناشی از ارتکاب جرائم یادشده به بیت‌المال در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب می‌باشد. مراتب بدین‌وسیله اعلام می‌شود»^۱.

به نظر می‌رسد باتوجه به انقلاب سال ۱۳۵۷، فلسفه وضع اصل ۴۹ قانون اساسی، استرداد ثروت‌هایی بوده که افراد و اشخاص ذی‌نفوذ، پیش از انقلاب از طریق ارتکاب ربا و غصب و اختلاس و ... به دست آورده بودند. افزون بر آن به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخه ۱۳۸۴/۱۰/۰۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز رسیدگی به جرم رباخواری در صلاحیت محاکم عمومی است. رأی وحدت رویه ۶۸۲ - ۱۳۸۴/۱۰/۰۶ مقرر می‌دارد: «به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ثروت‌های ناشی از ربا، در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد و برطبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی رسیدگی به جرم رباخواری در صلاحیت محاکم عمومی

احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می‌شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم‌علیه باشد رسیدگی آن برحسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۳ با دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد برطبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند و الی به بیت‌المال می‌دهد. به منظور رسیدگی به پرونده‌های مربوط به اموال در اختیار ولی فقیه شعبی از دادگاه‌های انقلاب اسلامی در تهران و مراکز استان‌های کشور و در صورت لزوم در شهرهای بزرگ با تشخیص رئیس قوه قضائیه تعیین که حدود اختیارات و نحوه عمل آن بشرح مواد آتی می‌باشد.

هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مسئولیت ارجاع پرونده‌ها به عهده رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی و یا هر یک از قضاتی که ریاست قوه قضائیه تعیین نماید، می‌باشد. شعبی از دیوان عالی کشور بعنوان مرجع تجدید- نظر آراء دادگاه‌ها تعیین می‌گردند. اجرای احکام صادره به عهده واحد اجرای احکام است و تعیین قضات و نظارت بر واحد اجرای احکام به عهده رئیس شعبه اول دادگاه اصل ۴۹ می‌باشد. درخصوص تعیین و تفکیک موارد و حدود

^۱ به نقل از مجموعه بخشنامه‌های قوه قضائیه، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ج ۲، چ ۱، ۱۳۸۱-۱۳۶۸.

عبارت جمع (محاكم قضایی صالحه) نظر به تعدد صلاحیت ذاتی این دادگاه‌ها داشته تا حسب مورد هر یک از موارد به تناسب موضوع خود، به دادگاه صالحه تقدیم شود و تحت رسیدگی درآید (همان، ۸۶). بدین ترتیب که مرجع طرح شکایت (امر جزایی) با مرجع تقدیم دادخواست (امر مدنی و حقوقی) و مرجع تسلیم گزارش، متفاوت است و منظور مقنن از بکار بردن این واژه‌ها آن بوده که شکایت را به لحاظ ماهیت و طبع آن باید در امور جزایی به کار برد و حسب مورد به دادسراهای عمومی و انقلاب و دادگاه‌های عمومی جزایی و دادگاه کیفری استان تقدیم داشت. بر-عکس دادخواست را به جهت شکل و مجرای آن در امور حقوقی و مدنی، باید به مراجع حقوقی و از جمله به اعتبار صلاحیت انحصاری دادگاه انقلاب در رسیدگی به عناوین دعاوی مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی به همان مرجع یعنی دادگاه انقلاب تسلیم نمود.

تنها مورد استثنایی، ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در سال ۱۳۶۳ است. این مستند قانونی دارای دو جنبه است؛ جنبه اول آنکه از صدر ماده ۱۰ قانون یاد شده به دست می‌آید، دلالت بر این امر دارد که صلاحیت اصولی و ذاتی دادگاه انقلاب در رسیدگی به موضوعات و موارد مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی، یک رسیدگی حقوقی و مدنی است و نه جزایی. جنبه دوم آن نیز اعطای صلاحیت اضافی و مضاعف است. به همین علت نیز ماده ۱۰ قانون مزبور در باب رسیدگی به ارتکاب جرمی که ثروت نامشروع مشمول ماده ۱۰، برخوردار است و ناشی از جرم ارتكابی است، به دادگاه انقلاب صلاحیت اضافی و مضاعف می‌دهد و با این مضمون مقرر می‌دارد که هرگاه

است ...». بنابراین به قرینه آنچه که در بند ۶ ماده ۵ ق.ت.د.ع با عبارت: دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی آمده، معلوم می‌گردد که آنچه که در قالب موارد موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی، در صلاحیت رسیدگی دادگاه انقلاب قرار می‌گیرد، منحصرأ ادعا و دعوی حقوقی استرداد ثروت‌ها و اموال حاصل از عناوین مقرر در اصل ۴۹ قانون اساسی است (محاسب، ۱۳۸۶: ۸۴).

اصل ۴۹ قانون اساسی باتوجه به مواد قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ از جمله مواد ۲، ۳، ۵، ۷، ۸ و ۱۱ آن قانون، اصولاً راجع به مشروعیت یا فقدان مشروعیت طریق تحصیل اموال است. چنانچه طریق تحصیل اموال بطور نامشروع یعنی از طریق یکی از عناوین ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار و ... باشد و این امر حسب ادعا و دعوی مطروحه، از سوی دادگاه انقلاب احراز گردد، دادگاه مزبور صلاحیت دارد تا پس از رسیدگی به استرداد و اعاده اموال ناشی از طرق نامشروع فوق، حکم دهد. اما رسیدگی به شکایت کیفری از عناوین موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی، منحصرأ و حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی جزایی قرار دارد. قسمت اخیر ماده ۴ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۳ و تبصره آن، این استدلال را تقویت می‌کند. زیرا به وزرا و مدیران و مسئولان و روسای وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها تکلیف نموده تا هرگاه به موارد مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی برخورد نمودند، حسب مورد آن را به صورت شکایت، دادخواست و یا گزارش در محاکم قضایی صالحه طرح نمایند. این عبارت، حکایت از این واقعیت دارد که قانونگذار با استفاده از



دادگاه انقلاب در رسیدگی حقوقی خود به موارد و موضوعات مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی، احراز نماید که ثروت نامشروع مزبور از ارتکاب جرم حاصل شده و هرگاه جرم موردنظر رخ نمی‌داد، ثروت نامشروع نیز برای متخلف و مجرم حاصل نمی‌شد، صلاحیت دارد تا علاوه بر امر حقوقی، به امر جزایی مزبور نیز رسیدگی و مجرم را به مجازات قانونی محکوم کند. در این خصوص نیز اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۶۰ - ۱۳۸۴/۰۶/۲۱ اعلام داشت که: «با عنایت به ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی، رسیدگی به شکایت ارتکاب بزه رباخواری و اصدار حکم به رد اضافه دریافتی به صاحب مال و تحمل حبس و شلاق و جزای نقدی به شرح مذکور در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، در صلاحیت دادگاه عمومی است نه دادگاه انقلاب و آنچه در اجرای اصل چهارم و نهم قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده دادگاه انقلاب محول شده است رسیدگی به ثروت‌های ناشی از ربا ... است نه آنچه موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی است. بنا به مراتب مزبور، آنچه حسب مورد در صلاحیت دادگاه عمومی و یا دادگاه انقلاب اسلامی است دو مقوله جداگانه است و لذا اعمال مقررات ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی با ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایرت و تضادی ندارد».

قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۰۲ ناظر بر عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده است.

در اینباره می‌توان گفت که هر نوع عواید و درآمد و اموال حاصل از ارتکاب هر نوع جرمی، مشمول قانون فوق شده و خود جرم دیگری را به عنوان جرم پول‌شویی تشکیل می‌دهد، بدون اینکه یکی از دو عنوان مجرمانه را منتفی نماید. ماده ۲ قانون مبارزه با پول‌شویی، اعمال مادی و عنصر معنوی جرم پول‌شویی را در سه بند الف، ب و ج احصا نمود. در هر سه بند مزبور، تحصیل و تملک و نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیر-قانونی که در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده و یا تبدیل، مبادله یا انتقال عواید مزبور به منظور پنهان کردن منشا غیرقانونی آن با علم به اینکه حاصل از جرم است و همچنین اخفا یا پنهان کردن ماهیت واقعی و منشا عواید مزبور، توصیف مجرمانه یافته است. ماده ۳ آن قانون نیز عواید حاصل از جرم را بدین ترتیب تعریف کرده است: «عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت‌های مجرمانه به دست آمده باشد». به عبارت دیگر آنچه که شرط اولیه موضوع مجرمانه قانون مبارزه با پول‌شویی را تشکیل می‌دهد، عواید و هر نوع مالی است که پیش از این، از ارتکاب جرم دیگری به دست آمده باشد؛ اعم از اینکه جرم مبنا و منشا (جرم اولیه) جرم کلاهبرداری، رباخواری، سرقت، ارتشا و اختلاس باشد یا غیر آن. بنابراین مادام که عواید، یعنی مالی از فعالیت‌ها و اعمال و اقدامات مجرمانه به دست نیاید، شرط مقدماتی جرم پول‌شویی موضوع قانون مبارزه با پول‌شویی تحقق نیافته و مصداق نمی‌یابد. در نتیجه همواره در رسیدگی به جرم پول‌شویی و به ویژه اعمال مادی شقوق سه‌گانه ماده ۲ قانون مزبور، باید این

دادگاه انقلاب در رسیدگی حقوقی خود به موارد و موضوعات مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی، احراز نماید که ثروت نامشروع مزبور از ارتکاب جرم حاصل شده و هرگاه جرم موردنظر رخ نمی‌داد، ثروت نامشروع نیز برای متخلف و مجرم حاصل نمی‌شد، صلاحیت دارد تا علاوه بر امر حقوقی، به امر جزایی مزبور نیز رسیدگی و مجرم را به مجازات قانونی محکوم کند. در این خصوص نیز اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۶۰ - ۱۳۸۴/۰۶/۲۱ اعلام داشت که: «با عنایت به ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی، رسیدگی به شکایت ارتکاب بزه رباخواری و اصدار حکم به رد اضافه دریافتی به صاحب مال و تحمل حبس و شلاق و جزای نقدی به شرح مذکور در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، در صلاحیت دادگاه عمومی است نه دادگاه انقلاب و آنچه در اجرای اصل چهارم و نهم قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده دادگاه انقلاب محول شده است رسیدگی به ثروت‌های ناشی از ربا ... است نه آنچه موضوع ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی است. بنا به مراتب مزبور، آنچه حسب مورد در صلاحیت دادگاه عمومی و یا دادگاه انقلاب اسلامی است دو مقوله جداگانه است و لذا اعمال مقررات ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی با ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایرت و تضادی ندارد».

قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۰۲ ناظر بر عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی است که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده است.

افخای عواید و اموال حاصل از جرم منشا که توسط شخص دیگری (مرتکب جرم منشا)، ارتکاب یافته، وارد عمل شده و جرم پول‌شویی را با اعمال مادی مزبور و با علم و اطلاع، مرتکب می‌شوند. تبصره ۳ ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی نیز دقیقاً این استدلال و این پیش‌فرض را تأیید می‌کند. زیرا به موجب تبصره ۳ ماده ۹ قانون مزبور: «مرتکبین جرم منشا در صورت ارتکاب جرم پول‌شویی، علاوه بر مجازات‌های مقرر مربوط به جرم ارتكابی (یعنی مجازات جرم منشا)، به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد». به عبارت دیگر تبصره ۳ ماده ۹ قانون یاد شده برای مرتکبین جرم منشا، در صورتی که یکی از اعمال موضوع ماده ۲ قانون مبارزه با پول‌شویی را مرتکب شوند، مجازات مضاعف و اضافی در نظر گرفته است و در واقع از آن جهت به این موضوع تصریح و تأکید کرده که اصولاً مرتکبین جرم پول‌شویی، شخص یا اشخاصی به غیر از مرتکب یا مرتکبین جرم منشا هستند. هدف از وضع قانون مبارزه با پول‌شویی و در حقیقت فلسفه توصیف مجرمانه اعمال موضوع ماده ۲ به عنوان جرم پول‌شویی، آن بوده که تحصیل، تملک، نگهداری، استفاده، تبدیل، مبادله و انتقال عواید حاصل از جرم و یا اخفا یا پنهان کردن و کتمان ماهیت واقعی عواید حاصل از جرم، نامشروع بودن عواید و اموال مزبور را ولو اینکه تبدیل و تغییر یا انتقال یافته، از بین نبرد و به آن حلیت نبخشد. بنابراین هر اقدام و عملی که ماهیت عواید حاصل از جرم را تغییر داده بنحویکه حسب ظاهر، عدم مشروعیت عواید و اموال حاصل از جرم را مخفی نماید و به خلاف واقع به آن مشروعیت و حلیت بخشد، جرم پول‌شویی تحقق خواهد یافت (کاسسه، ۱۳۹۱: ۷۱).

فرض و شرط مقدماتی محرز گردد که جرم مزبور مسبوق به جرم دیگری است که در نتیجه آن جرم (جرم اولیه و منشا)، عواید و اموالی به دست آمده است. عواید و اموال حاصل از جرم موضوع قانون مبارزه با پول‌شویی، در واقع همان موضوعی است که مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به عنوان اشیاء و اموال مکشوفه که از جرم تحصیل شده یا در اثر جرم تحصیل گردیده، تعریف شده است. سیاق عبارات و افعال مندرج در شقوق سه‌گانه ماده ۲ قانون مبارزه با پول‌شویی که در مقام تعریف و بیان عناصر مادی و معنوی جرم پول‌شویی بکار گرفته شده، حکایت از این واقعیت می‌کند که مرتکب جرم پول‌شویی، شخصی به غیر از مرتکب جرم منشا و مبنا است. زیرا قطعاً شخصی که مرتکب جرم منشا شده، از اینکه اموال و عواید مزبور از ارتکاب جرم به دست آمده به خوبی آگاه و مطلع است و نمی‌توان تصور کرد که او از چنین تخلفی آگاه نبوده و نمی‌دانسته که عواید و اموال یاد شده، در نتیجه جرم به دست آمده است. افزون بر آن، استفاده از این عبارات در تعریف جرم پول‌شویی موضوع ماده ۲ قانون که می‌گوید: «تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید ... با علم به اینکه بطور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد» یا «تبدیل، مبادله ... به منظور پنهان کردن منشا غیرقانونی آن با علم به اینکه ... از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب (مرتکب جرم منشا) بنحویکه وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم (جرم منشا) نگردد» و یا «اخفا یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشا ... عوایدی که ... در نتیجه جرم تحصیل شده باشد». همه و همه حکایت از دخالت شخص یا اشخاص ثالثی دارد که به منظور تحصیل، تملک، نگهداری، تبدیل، انتقال و



اموال مزبور مورد حکم قرار خواهد گرفت. بنابراین چنانچه دادگاه عمومی جزایی برای مثال در رسیدگی به جرم ربا (جرم منشا)، وفق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی علاوه بر حکم به مجازات، به علت موجود بودن عین مال موضوع ربا، حکم به استرداد آن دهد و یا اینکه دادگاه انقلاب در رسیدگی به دعاوی موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ربا، حکم به استرداد اموال ناشی از ربا داده باشد، در این صورت دادگاه عمومی که به جرم پول‌شویی رسیدگی می‌کند فقط حکم به مجازات مرتکب جرم پول‌شویی صادر خواهد نمود و نمی‌تواند در کنار حکم به مجازات به یک چهارم عواید حاصل از جرم، به استرداد درآمد و عواید مزبور نیز حکم دهد. زیرا استرداد عواید حسب مورد پیش از این، مورد حکم و اتخاذ تصمیم دادگاه عمومی جزایی (به علت موجود بودن عین عواید و اموال حاصل از جرم در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی یا ضرر و زیان ناشی از جرم به استناد ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸) یا دادگاه انقلاب (در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی سال ۱۳۶۳) قرار گرفته است. در نتیجه دادگاه‌های عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پول‌شویی در صورتی می‌توانند حکم به استرداد دهد و عواید حاصل از جرم منشا بدهند که برابر تبصره ۲ ماده ۹ قانون یاد شده، به لحاظ جرم منشا، استرداد عواید، مشمول و موضوع حکم دادگاه عمومی جزایی یا انقلاب قرار نگرفته باشد. تنها اشکالی که در تبصره ۲ ماده ۹ به نظر می‌رسد استفاده از نام متهم است. گویا اینکه قانونگذار فراموش نموده که قطع نظر از وضعیت استثنایی موضوع تبصره ۳ ماده ۹ قانون فوق، مرتکب جرم پول‌شویی اصولاً شخصی به غیر از مرتکب جرم منشا است.

مجازات جرم پول‌شویی در ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی پیش‌بینی گردید که جزای نقدی به میزان یک چهارم عواید حاصل از جرم است. ضمن آنکه استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل از آن اعم از عین یا مثل یا قیمت آن نیز در کنار حکم به جزای نقدی معادل یک چهارم عواید، مورد حکم دادگاه قرار خواهد گرفت. نکته در اینجاست که ماده ۱۱ قانون مبارزه با پول‌شویی رسیدگی به جرم پول‌شویی و جرائم مرتبط با آن را در صلاحیت شعبی از دادگاه‌های عمومی و یا در مراکز استان‌ها قرار داده است. ولی در مورد عواید و درآمد یا اموال حاصل از جرم که به نوعی می‌تواند موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی و مالاً صلاحیت دادگاه انقلاب را موجب شود، از دو حکم قانونی متفاوت و در عین حال در طول هم سود جسته است. بدین ترتیب که اصولاً به موجب صدر ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی، صدور حکم به استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم، در صلاحیت دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ آن قانون قرار دارد. ولی صلاحیت دادگاه عمومی در صدور حکم به استرداد عواید در کنار حکم به مجازات مرتکب جرم پول‌شویی، مشروط به آن است که مطابق تبصره ۲ ماده ۹ قانون مزبور، متهم به لحاظ جرم منشا، مشمول حکم به استرداد و ضبط دارایی و منافع قرار نگرفته باشد. به عبارت دیگر اگرچه جرم منشا و جرم پول‌شویی دارای دو ماهیت متفاوت و دو مجازات مختلف می‌باشد ولی موضوع مالی آن دو جرم، یعنی عواید و اموال حاصل از جرائم یاد شده، وحدت دارد و به همین علت اعم از آنکه عین آن موجود باشد یا به علت تغییر یا تلف یا انتقال آن، دسترسی تنها به مثل یا قیمت آن ممکن باشد، فقط یک‌بار استرداد عواید و

و ثروت‌های ناشی از ربا و سرقت و ... اثباتاً یا نفیاً اقدام به صدور حکم کرده باشد، دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پول‌شویی دیگر فارغ از رسیدگی به آن است و موضوع مشمول اعتبار امر مختوم قرار می‌گیرد و هرگاه دادگاه انقلاب وارد رسیدگی به آن نشده باشد، دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون فوق، صلاحیت رسیدگی به استرداد عواید حاصل از جرم مینا را خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ضرورت تعیین تکلیف نسبت به اموال بجا مانده از وابستگان رژیم گذشته و افرادی که به نحوی با آن رژیم در ارتباط بودند امری اجتناب‌ناپذیر بود در این میان اولویت تعیین تکلیف اموال، متوجه خاندان سلطنتی و افراد نزدیک و خویشان وابسته به رژیم گذشته بود بر این اساس ضرورت داشت که دادگاه‌های ویژه‌ای، مسئولیت صدور حکم راجع به این عده را برعهده بگیرند. در مقام عینیت بخشیدن به این هدف شعب ویژه دادگاه انقلاب در همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل گردید. با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آذر ماه ۱۳۸۵، اصل ۹۴ قانون اساسی چنین مقرر نمود: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، ... و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود». با این توضیح دادگاه‌های ویژه اصل ۹۴ قانون اساسی با هدف تعیین تکلیف نسبت به مصادیق اصل ۹۴ قانون اساسی و ملاً بررسی اموال بجا مانده از آنان و

بنابراین به نظر می‌رسد تبصره ۲ را باید در پرتو تبصره ۳ ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی تفسیر کرد؛ بدین ترتیب که قانونگذار در مقام بیان این نکته مهم بوده که حکم به ضبط دارایی و منافع حاصل از آن (عواید حاصل از جرم منشا) در صورتی از سوی دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مزبور صادر و اجرا می‌شود که پیش از این، استرداد عواید و اموال حاصل از جرم منشا، مورد حکم دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب حسب مورد قرار نگرفته باشد. با لحاظ مطالب پیش گفته در پاسخ به سوال مطروحه می‌توان اینگونه گفت که صلاحیت دادگاه‌های انقلاب در باب دعاوی راجع به اصل ۴۹ قانون اساسی منحصراً از حیث مدنی و حقوقی بوده و کماکان به قوت و اعتبار خود باقی است. به ویژه آنکه موضوع اصلی اصل ۴۹ قانون اساسی را ثروت‌های ناشی از اعمال نامشروع یعنی اعمال و افعال غیرقانونی تشکیل می‌دهد؛ اعم از اینکه افعال ارتكابی، وصف مجرمانه داشته یا فاقد وصف مجرمانه باشد. برای مثال افعالی نظیر غصب اموال، فاقد وصف مجرمانه است و بکار بردن عبارت ... «سایر موارد غیرمشروع ...» در اصل ۴۹ قانون اساسی موید همین استدلال و معنی است. بنابراین رسیدگی به جرم پول‌شویی منحصراً در صلاحیت دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پول‌شویی است و حکم به استرداد عواید ناشی از جرم منشا و از جمله برخی از جرائم موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی، در صورتی تحت صلاحیت دادگاه عمومی فوق قرار می‌گیرد که دادگاه انقلاب اسلامی پیش از این، در مورد استرداد عواید و ثروت‌های ناشی از عناوین مندرج در اصل ۴۹ (موارد غیرمشروع) رسیدگی و اثباتاً یا نفیاً حکم نداده باشد. در صورتی که دادگاه انقلاب در مورد استرداد عواید



- ۲- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۹)، *حقوق اداری ایران*، تهران: انتشارات توس.
- ۳- احمدی، بهرام (۱۳۸۵)، *سوءاستفاده از حق*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۴- ادایی، میرزاعلی (۱۳۹۰)، «ضبط و مصادره اموال در جرائم مربوط به قاچاق از منظر قوانین کشور»، *نشریه کارآگاه*، ش ۱۸.
- ۵- امامی، سیدحسن (۱۳۹۰)، *حقوق مدنی*، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۶- بهنام سروردی، حسین (۱۳۸۴)، «چگونگی رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در دادگاه‌های انقلاب اسلامی»، *مجله کانون وکلا*.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۹)، *ترمیمولوژی حقوق*، ج ۶، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۸- خمینی، روح اله (۱۳۷۲)، *البیع*، (مطبعه مهر)، ج ۱.
- ۹- علیدوستی شهرکی، ناصر (۱۳۹۰)، «احترام مالکیت و سرمایه‌گذاری خارجی»، *فصلنامه حقوق*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۱.
- ۱۰- قاسمی، علی (۱۳۸۲)، «مصادره اموال بیگانگان در حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*.
- ۱۱- کاسسه، آنتونیو (۱۳۹۱)، *حقوق بین‌الملل*، مترجم: شریفی- طراز کوهی، حسین، تهران: نشر میزان.
- ۱۲- محاسب، مهین‌دخت (۱۳۸۶)، *گشتار جمعی (ژنوساید)*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۳- محمدی، حمید (۱۳۸۹)، *ضبط مصادره و استرداد اموال*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۴- معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی*، ج ۲، تهران: انتشارات راه رشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقایی، سیدداوود (۱۳۸۴)، *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*، تهران: نشر نسل نیکان.
- 1- Lehmanand, Jeffrey, and Shirell, Phelp (2011). *West's Enclopedia of American Law*. Vol. 4.